



The Approach of Shi'ite and Sunni Exegetes to the Qur'anic Doubt of Jonah's Infallibility; Analysis, Critique, and Preference

Saeed Azizi* | Ali Rad**

Received: 2021/9/20 | Correction: 2022/1/18 | Accepted: 2021/4/17 | Published: 1400/07/25

Abstract

The appearance of some Qur'anic verses seems to indicate the impatience, disobedience, and even rebellion of Jonah to carry out his prophetic mission. The Prophet Muhammad (PBUH) hence was forbidden, according to the Qur'an, to follow him and consequently be like him as well. This has led him to be accused by some Muslim scholars of committing sin and thus lacking infallibility. But on the contrary, another group of both Shi'ite and Sunni exegetes and Hadith scholars have tried to provide a more appropriate interpretation of the suggested Qur'anic verses and the existing Islamic narrations, exposing the weakness of this notion. Based on the results of this article, Shi'ite exegetes have offered two solutions to answer the doubts concerning the infallibility of Jonah. The first one is that Jonah only committed lapse and not sin, and the second is that the event in question preceded his prophetic mission. Although a considerable number of Sunni commentators have stated the same two ways, some have also believed in Jonah's sin and rebellion against God. The present research however evaluates these three approaches and then proposes its own preferred theory. The evaluation and critique of the mentioned approaches indicate that the viewpoint of abandoning the best and first deed by Jonah is the only acceptable one, which seems more compatible with the Qur'anic verses and has been proposed by many exegetes as well.



Keywords: Jonah, infallibility, Qur'anic doubts, the exegetes' approach, theological exegesis, comparative exegesis

* Researcher, Center for the Development of Interdisciplinary Research in Islamic Thoughts and Health Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran | saeedazizi24@gmail.com

** Associate Professor, Department of Qur'anic Studies, Farabi Campus, University of Tehran, Qum, Iran | ali.rad@ut.ac.ir

□ Azizi, S; Rad, A. (2022) The Approach of Shi'ite and Sunni Exegetes to the Qur'anic Doubt of Jonah's Infallibility; Analysis, Critique, and Preference. *Comparative Interpretation Research*, 8 (15) 243-271 . Doi: 10.22091/PTT.2022.5788.1801.



رویکرد مفسران فریقین و شبیه قرآنی عصمت یونس (ع): تحلیل، نقد و انتخاب

سعید عزیزی* | علی راد**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۹ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۱۰/۲۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۸ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۶/۲۰

چکیده

ظاهر برخی آیات قرآن کریم، به گونه‌ای است که دلالت بر بی‌صبری، سرپیچی و عصيان حضرت یونس (ع) در انجام دادن رسالت خویش داشته و پیامبر اکرم (ص) از همانندی با ایشان نهی گردیده است. این مسأله، موجب گشته تا آن حضرت در نگاه برخی مسلمانان، به معصیت و عدم عصمت متهم گردد. در مقابل، مفسران و حدیث-پژوهان فریقین، تلاش نمودند تا تفسیری درست از آیات قرآن و روایات موجود ارائه دهند و ضعف این پنداره را بر ملا سازند. بر پایه نتایج این پژوهش، مفسران امامیه، دو رویکرد در پاسخ به شباهات عصمت عرضه کرده‌اند: یکی ترک اولی و دیگری تلقی رخداد واقعه پیش از رسالت یونس (ع). تعداد زیادی از مفسران اهل سنت نیز این دو رویکرد را بیان نموده اما برخی رویکرد معصیت و عصيان یونس (ع) را برگزیده‌اند. این نوشتار رویکردهای سه‌گانه را ارزیابی کرده و در پایان نظریه منتخب را مطرح ساخته است. نتایج ارزیابی و نقد رویکردهای یادشده، حاکی از آن است که نظریه «ترک عمل افضل و اولی» تنها رویکرد پذیرفتی و سازگار با آیات قرآن بوده که اغلب مفسران فریقین مطرح ساخته‌اند.

واژگان کلیدی: حضرت یونس (ع)، عصمت، شباهات قرآنی، رویکرد مفسران، تفسیر کلامی، تفسیر تطبیقی.

* پژوهش‌گر مرکز پژوهش‌های بنیادمندی معارف اسلامی و علوم سلامت دانشگاه علوم پزشکی شیراز (نویسنده مسئول) |

** دانشیار دانشگاه تهران-پردیس فارابی | ali.rad@ut.ac.ir

□ عزیزی، سعید؛ راد، علی. (۱۴۰۱). رویکرد مفسران فریقین و شبیه قرآنی عصمت یونس (ع): تحلیل، نقد و انتخاب،

پژوهش‌های تفسیر تطبیقی. ۸، (۱۵)، ۲۷۱-۲۴۳. Doi: 10.22091/PTT.2022.5788.1801

مقدمه

با دقت در آیات قرآن، درمی‌یابیم که بیان سرگذشت انبیای الهی، بخش زیادی از آیات این کتاب را به خود اختصاص داده است. یکی از پیامبران الهی که سرگذشت ایشان در چندین سوره آمده و یکی از سوره کلام وحی نیز به نام ایشان نامگذاری شده، یونس (ع) است. تأمل در آیاتی که در بیان سرگذشت ایشان نازل شده، سؤالات و شباهتی را در ذهن مخاطب به وجود می‌آورد؛ مانند آیه ۷۸ سوره انبیاء: **وَذَالِّثُونِ إِذْ دَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنَّ لَنْ تَقْدِرَ عَلَيْهِ فَتَادَى فِي الظُّلْمِتِ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَّتْ سُبْحَانَكَ إِنَّكُنْتُ مِنَ الظَّلَمِينَ**، آیه ۴۸ و ۵۰ سوره قلم: **فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ** و آیات ۱۴۰ تا ۱۴۲ سوره صافات: **إِذْ أَبْقَى إِلَى الْفُلْكِ الْمُشْحُونِ ... فَأَتَقْتَمَ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ**. بر اساس مفاد این آیات، شباهت ذیل مطرح می‌شود که با عصمت آن حضرت سازگار نیست:

۱. خشم و غضب حضرت یونس (ع) نسبت به پروردگار صورت پذیرفته است؟
۲. گریختن آن حضرت که با فعل «آبَقَ» بدان اشاره شده، به معنای ترک انجام دادن مسئولیت و رسالت خویش نیست؟
۳. بر اساس عبارت «فَظَنَّ أَنَّ لَنْ تَقْدِرَ عَلَيْهِ»، آیا یونس (ع) می‌پنداشته خدا قدرت و سلطی نسبت به او ندارد؟
۴. معرفی خویشن در زمرة ستم کاران به معنای ارتکاب ظلم و معصیت است؟
۵. نهی پیامبر خاتم (ص) از همانندی با یونس (ع)، دلالت بر تنقیص و عصیان ایشان ندارد؟
۶. «اجتباء» دویاره یونس (ع) پس از ترک قومش، دلالت بر ارتکاب گناه و سلب مقام نبوت از ایشان ندارد؟
۷. مگر یونس (ع) از صالحان نبوده که خداوند پس از پذیرش انباه او می‌فرماید: **فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ**؛ این مسأله بر عصیان یونس (ع) دلالت ندارد؟ پیدایش چنین شباهتی، امکان باورمندی مخاطب به ارتکاب معصیت و عدم عصمت یونس (ع) را تقویت می‌کند. لذا در راستای حل این پنداره، ضروری می‌نماید شباهت یادشده

را از منظر تفاسیر امامیه و اهل سنت بررسید و دیدگاه مفسران فریقین را در این باره تحلیل نمود. از این‌رو، پژوهش حاضر در صدد است تا این مسأله را با محوریت پرسش‌های ذیل به بحث نشاند:

۱. رویکرد مفسران فریقین در پاسخ به شباهات مذکور چیست؟
۲. اعتبار رویکردهای این مفسران چه میزان است؟
۳. وجه اشتراک و افتراق این رویکردها کدام است؟
۴. رویکرد منتخب کدام است و ادله اعتبار آن چیست؟

شایان ذکر است تاکنون دو مقاله به بررسی شباهات عصمت یونس (ع) پرداخته‌اند. در مقاله نخست با عنوان «بررسی شباهات پیرامون عصمت حضرت یونس (ع)»، با رویکرد کلامی به پاره‌ای از شباهات عصمت پاسخ داده شده است (اکاتی و حیدری نسب، ۱۳۹۳ ش) و در مقاله دوم با عنوان «شباهات درباره حضرت یونس در تفاسیر فریقین؛ پاسخ‌ها و رویکردها»، به گونه‌شناسی شباهات به مؤثر و اجتهادی پرداخته شده و سپس رویکرد مفسران در پاسخ‌دهی به این شباهات در قالب پنج مؤلفه روایی، عقلی، ادبی، تاریخی و اشاری تبیین شده است. (راد و کمالی زاده اردکانی، ۱۳۹۶ ش، ش ۳، ص ۱۲۷-۱۵۸)

وجه تمایز و نوآوری پژوهش حاضر نسبت به پژوهش‌های پیشین، در آن است که محور بررسی و نقد رویکرد مفسران در این نوشتار، تنها شباهات قرآنی مربوط به عصمت یونس (ع) است، نه دیگر شباهات قرآنی و نه شباهات روایی و مؤثر. هم‌چنین از حیث بیان رویکردها و بررسی شباهات مربوط با عصمت نیز از جامعیت بیشتری برخوردار است. از سوی دیگر، نگاه مقاله به رویکرد مفسران صرفاً از زاویه تبیین، روش‌شناسی و گونه‌شناسی نخواهد بود، بلکه رویکرد مفسران به صورت تحلیلی بررسی شده و در ترازوی نقد و ارزیابی قرار گرفته است. هم‌چنین نگارندگان با رویکرد ترجیح و انتخاب نظریه معیار، به بررسی و تحلیل دیدگاه مفسران پرداخته‌اند.

رویکرد مفسران امامیه

با بررسی آرا و دیدگاه‌های مفسران امامیه درباره ماجراهای یونس (ع)، چنین به دست می‌آید که در این باره به طور کلی سه رویکرد وجود دارد:

الف) ترک اولی

بر اساس این رویکرد، رفتار حضرت یونس (ع) گناه و مخالفت با فرمان الهی نیست؛ بلکه ترک فعل مندوب و مستحب است. مفسران شیعه در بیان این رویکرد و بیان مصادق «فعل افضل و اولی»، چندین نظر ابراز نموده‌اند:

۱. ترک قوم بدون اذن الهی

یونس (ع) پس از آن‌که قوم خویش را دعوت نمود و به وظیفه پیامبری خود عمل کرد، در پاسخ جز کفر، لجاجت و نافرمانی از آنان چیزی ندید. آن حضرت پس از آن که وعده خدا به نزول عذاب را به آنان ابلاغ نمود، با خود پنداشت که وظیفه‌اش را انجام داده، از این‌رو از میانشان خارج شد؛ درحالی که بهتر بود صبر بیشتری می‌کرد و منتظر می‌ماند تا از فرمان پروردگار نسبت به ترک قوم یا عدم آن آگاه شود. درواقع ایشان آن صبر برتر و بر جسته‌ای را که شایسته مقام رسالت‌ش بود، به جا نیاورد. (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۷۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۸، ص ۷۱۵-۷۱۶؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۳، ص ۲۷۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۳۵۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، تفسیر سوره انبیاء، جلسه ۵۷)

۲. تعجیل در طلب عذاب

پس از آن‌که حضرت یونس (ع) قومش را دعوت نمود و آنان دعوت ایشان را اجابت نکردند، از ایمان آوردن‌شان نامید گشت و برای آنان طلب عذاب کرد و از میانشان مهاجرت نمود؛ درحالی که بهتر و شایسته بود در تقاضای عذاب از خدا برای قومش تعجیل نمی‌کرد. (مغنية، ۱۴۲۴ ق، ج ۴، ص ۱۹۳)

۳. استجحال در دست‌یابی به نتایج رسالت

یونس (ع) در حالی غضبناک از میان قوم خویش خارج شد که می‌پنداشت بعد از انجام دادن رسالت خود، در تصمیم به ترک قوم، حق انتخاب دارد. علت این گمان، تجربه‌های متعدد آن حضرت در دعوت مردم به خدا و ایمان نیاوردن آنان و نزدیکی وقوع عذاب الهی بود. درواقع فضای حاکم بر جامعه و فشارهای فراوانی که در طول مدت رسالت بر ایشان تحمیل شده بود، موجب شد اندوه و خشم آن حضرت نسبت به کفر قومش شدت یابد و تصمیم ایشان در خروج از قوم زودهنگام شود؛ درحالی که شایسته بود در رسیدن به نتایج رسالت خویش عجله نمی‌کرد و برای مشاهده نتیجه آخرین تجربه خویش که همان وعده و تهدید به نزول عذاب بود، شکیبایی بیشتری مبذول می‌نمود. (فضل الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۵، ص ۲۵۸ و ج ۲۳، ص ۵۹-۶۰)

۴. تمثیل گناه

زمانی که یونس (ع) فهمید آن عذابی که خبر داده بود، از قومش برداشته شده، گویا متوجه نشد که قوم او ایمان آورده و توبه کرده‌اند، لذا دیگر بهسوی ایشان بازنگشت و با خشم و ناراحتی آنان را رها نمود. درنتیجه حالش، شبیه حال کسی بود که از خدا قهر کرده، به کارهای او اعتراض نموده و خشم گرفته است و با خود می‌پنداشته که مولايش بر او دست نمی‌یابد و او می‌تواند با دور شدن، از چنگ وی بگریزد. به دیگر سخن، رفتار یونس این معنا را ممثّل می‌کرد که غیر از خدا، ملجم‌دیگری هست که بتوان به او پناه برد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ ش، ج ۱۴، ص ۳۱۴-۳۱۵ و ج ۱۷، ص ۱۶۶-۱۶۷)

۵. فقدان جامع‌نگری

یونس (ع) چنین می‌پنداشته که با انجام دادن رسالت خویش و ترک قومش، خداوند بر او سخت نمی‌گیرد و تقدیر تلحی را برایش رقم نمی‌زند، اما این گمان نیک را در مورد رفتار خدا با قوم خود نداشت که شاید خداوند بر آنان نیز سخت نگرفته و مشمول رحمت و مغفرت الهی قرار گیرند؛ درحالی که فرستاده الهی باید نگاهش جامعیت داشته باشد و سعه

رحمت الهی را هم برای خود و هم برای دیگران ببیند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، تفسیر سوره انیاء، جلسه ۵۴)

۶. به کمال نرساندن رسالت

یونس (ع) در ابلاغ رسالت خویش، وظیفه‌ای که بر دوش داشت را به جا آورد، اما در تکمیل آن کوتاهی کرد. آن حضرت چون می‌پندشت رسالت خویش را به پایان رسانده، خود را از ادامه رسالت معذور دانست؛ در حالی که چنین ظن و گمانی شایسته او نبود و ازین جهت دچار کوتاهی شد؛ البته چنین تقصیری، با جایگاه رسالت و عصمت ایشان منافات نداشت؛ زیرا او در ادای رسالت الهی خیانت و کوتاهی نکرد، بلکه در اكمال و به نهایت رساندن آن استقامت و پایداری به خرج نداد. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۹، ص ۳۴۸-۳۴۹)

ادله رویکرد

پیروان رویکرد ترک اولی، ادله دیدگاه خویش را چنین بیان نموده‌اند:

۱. با توجه به گزاره‌های متعدد قرآن کریم، از جمله: *وَكَلَّا فَضَلْنَا عَلَى الْعَلَمِينَ، *وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صَرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، *أُولَئِكَ الَّذِينَ أَتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالْبُيُّوْبَ* و *أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ* (سوره انعام، آیات ۸۶-۹۰)، خداوند متعال حضرت یونس (ع) را در کنار دیگر پیامبران به برتری، برگزیدگی، هدایت یافتگی و بهره‌مندی از کتاب و حکمت و نبوت توصیف فرموده؛ از این‌رو، تصور ارتکاب معصیت برای یونس (ع) با اوصاف مذکور ناسازگار است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ ش، ج ۱۴، ص ۳۱۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، تفسیر سوره انیاء، جلسه ۵۴)

۲. یونس (ع) از جمله کسانی بود که خداوند دعايش را مستجاب نمود و دارای ایمانی عمیق به خدا بود؛ از این‌رو، فرض ارتکاب گناه با جایگاه ایمانی و معنوی ایشان منافات دارد. (فضل الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۵، ص ۲۵۷)

۳. پیامبران نیز بر حسب بهره‌مندی از جایگاه ایمانی و قوای روحی، دارای نقاط ضعف انسانی بوده، درجاتشان در کمال و فضیلت متفاوت است. این نقاط ضعف در حدی نیست

که به عصمت ایشان خدشه‌ای وارد سازد و در دایره معصیت قرار گیرد. (فضل الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۲۳، ص ۵۹-۶۰)

۴. خشم بر خدا و گمان به قدرت نداشتن او بر بندگان، مساوی با کفر، مستلزم ضعف معرفت خداوند و جهل به قدرت، حکمت و عدالت اوست و ساحت پیامبران الهی، از این‌گونه اوصاف منزه است. (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۷۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۷، ص ۹۶؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۳، ص ۲۷۴)

۵. هم خوانی این رویکرد با مجموع آیات، اکثر روایات و قرائی موجود. (طباطبایی، ۱۳۹۰ ش، ج ۱۷، ص ۱۶۷-۱۶۶)

پاسخ به شباهت

در پاسخ به شباهت، موارد ذیل مطرح می‌گردد:

۱. غصب یونس (ع)، نسبت به قوم خود بوده، آن‌هم به علت ایمان نیاوردن آنان یا از باب تمثیل بیان شده است. (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۷۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۷، ص ۹۶؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ش، ج ۱۳، ص ۲۷۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ش، ج ۳، ص ۳۵۱؛ فضل الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۵، ص ۲۵۷-۲۵۸؛ مغایه، ۱۴۲۴ ق، ج ۵، ص ۲۹۶؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۹، ص ۳۴۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ش، ج ۱۴، ص ۳۱۴-۳۱۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، تفسیر سوره انبیاء، جلسه ۵۴)

۲. فعل «قدر» در عبارت «فَظْنَ أَن لَّنْ تَقْدِرَ عَلَيْهِ»، به این معناست که یونس (ع) پنداشت که خداوند بر او تنگ نمی‌گیرد؛ یا آن که به معنای تقدیر است و مقصود آن است که یونس (ع) گمان کرد خدا بر او امری را مقدر نمی‌کند و با او مسامحه و مساهله می‌کند. ممکن است از ماده «قدر» و به معنای «لن تقضی» باشد و منظور این است که "یونس (ع) گمان کرد ما نسبت به عقویتش حکمی نمی‌کنیم؛" یا آن که عبارت «فظن أن لن نقدر عليه»، درواقع استفهام به معنای توبیخ است که همزه استفهام در آن حذف شده است. هم‌چنین احتمال دارد فعل «قدر» از ماده قدرت باشد، اما این تعبیر به نحو تمثیل به کاربرده شده است؛ یا آن که «لن تقدِّر» به معنای «لن نعمل فيه قدرتنا» است؛ زیرا میان قدرت و فعل مناسبت وجود دارد. (طوسی،

بی‌تا، ج ۷، ص ۲۷۳؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۳، ص ۲۷۴؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۵، ص ۲۵۷-۲۵۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۳۵۱؛ مغنية، ۱۴۲۴ ق، ج ۵، ص ۲۹۶؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۹، ص ۳۴۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ش، ج ۱۴، ص ۳۱۴-۳۱۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، تفسیر سوره انبیاء، جلسه ۵۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۷، ص ۹۶)

۳. علت معرفی خویشتن در زمرة ستم کاران، یا به معنای «إني كنت من الباحسين نفسى ثوابها» است؛ یا از باب خشوع و تواضع چنین گفته است؛ یا آن که مراد از «ظالمین»، انسان‌ها هستند و مقصود این است که "من از جمله کسانی هستم که ظلم بر ایشان رواست". هم‌چنین ممکن است ظلمی که یونس (ع) مرتکب شد، قصوری بوده که موجب شده رسالت وی به نهایت کمال نرسد، نه تقصیر و ارتکاب معصیت و یا آن که از باب تمثیل بیان شده است. (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۷۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۳، ص ۲۷۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۳۵۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۷، ص ۹۶؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۵، ص ۲۵۹؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۹، ص ۳۵۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ش، ج ۱۴، ص ۳۱۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، تفسیر سوره انبیاء، جلسه ۵۴)

۴. مقصود از «لباق» یونس (ع): چون یونس (ع) بدون اذن پروردگار از میان قوم خود هجرت نمود، خداوند از این واژه برای بیان عمل ایشان استفاده کرده که کاربردی بسیار نیکو و بلیغ است؛ یا مقصود آن است که یونس (ع) از عذابی که قرار بود بر قومش نازل شود، فرار نمود؛ یا از باب تمثیل بیان شده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۲۸۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۵۲۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۶، ص ۲۳۸؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۹، ص ۲۱۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ش، ج ۱۷، ص ۱۶۳)

۵. علت نهی خداوند از همانندی پیامبر با یونس (ع): وجه شبیه، درخواست تعجیل در نزول عذاب، ضيق صدر و عجله کردن در خروج از قوم بدون اذن الهی است؛ یا آن که پیامبر (ص) از عجله در رسیدن به نتایج رسالت خویش و کمی صبر در امتداد تبلیغ رسالت نهی شده است؛ یا آن که نهی از فقدان صبر برتر و جامعنگری است. (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۹۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۰، ص ۵۱۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۹، ص ۳۶۸، فیض

کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۲۱۵؛ مغنية، ۱۴۲۴ ق، ج ۷، ص ۳۹۸؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ ش، ج ۱۹، ص ۳۸۷؛ فضل الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۲۳، ص ۵۹-۶۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۷ ش، تفسیر سوره قلم، جلسه ۱۰)

۶. «اجتباء» یونس (ع)، به معنای «اختیار» است؛ یا مقصود بازگشت ولايت به ایشان است؛ یا آن که به معنای اثربخشی به نبوت یونس (ع) است. ممکن است اجتباء به این معنا باشد که خدا بخواهد بنده خود را مشمول رحمت ویژه خود قرار دهد، به گونه‌ای که خود خدا متولی امور او شده، وی را خاص و خالص برای خود گرداند. (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۹۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۰، ص ۵۱۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۹، ص ۳۶۸؛ فضل الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۲۳، ص ۶۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۲۱۵؛ مغنية، ۱۴۲۴ ق، ج ۷، ص ۳۹۸؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ ش، ج ۱۱، ص ۷۹ و ج ۱۴، ص ۳۱۲)

۷. مقصود از قرار دادن یونس (ع) در زمرة صالحان: خداوند نام حضرت یونس را در زمرة پیغمبران صالح نوشته و حکم به صلاح ایشان نموده است. یا منظور از "صالحین" در آیه، کسانی است که در صلاح به سر حد کمال رسیده‌اند. ممکن است منظور کسانی باشد که خداوند آنان را مختص به رحمت خویش و اهل کرامت خود قرار داده؛ یا مقصود این است که خداوند یونس (ع) را در روز قیامت، با پیامبران و در زمرة آنان محشور می‌نماید؛ یا آن که مقصود صلاح در عمل نیست؛ بلکه مراد صلاح نفس در جوهره ذات است، به گونه‌ای که مستعد دریافت هر گونه کرامت الهی می‌گردد و این مقام بسیار والایی است که از آن رسول خدا (ص) و عترتش است. (ابوفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۹، ص ۳۶۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۲۱۵؛ فضل الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۲۳، ص ۶۰؛ مغنية، ۱۴۲۴ ق، ج ۷، ص ۳۹۸ طباطبائی، ۱۳۹۰ ش، ج ۱، ص ۳۰۳ و ج ۱۵، ص ۵۰۴)

ارزیابی و نقد الف) ارزیابی رویکرد

۱. مبنای این رویکرد بر این نکته استوار است که رفتار حضرت یونس (ع) در محدوده ترک واجب و ارتکاب حرام نمی‌گنجد و تنها ترک عملی برتر و بهتر بوده است. با توجه به

تقریرهایی که در این رویکرد آورده شده است، شباهت عصمت بر طرف می‌گردد؛ از این رو رهیافت‌های موجود در این رویکرد، در پاسخ‌گویی به شباهت عصمت موفق ظاهر شده‌اند.

۲. در خصوص آن بخش از تقریری که علامه طباطبایی از داستان ییان فرمودند که وقتی یونس (ع) باخبر شد آن عذابی که خبر داده بود از قومش برداشته شده، گویا متوجه نشد که قوم او ایمان آورده و توبه کرده‌اند، لذا دیگر به سوی ایشان برنگشت و درحالی که از آنان خشمگین و ناراحت بود، هم‌چنان پیش رفت، چندین سؤال قابل طرح است:

۱-۱-چرا یونس (ع) از خدا علت رفع عذاب از قومش را نپرسید که موجب خلف وعده‌اش شده بود؟ درحالی که او پیامبر خدا بود و قطعاً می‌دانست هر حادثه و واقعه‌ای با اذن الهی رخ می‌دهد، به‌ویژه در جایی که خدا وعده عذاب داده و پیامبرش نیز آن وعده را به مردم هشدار داده است؟

۱-۲-با توجه به این که خدا به یونس عذاب قومش را وعده داده، آیا روا بود که پیامبر خویش را از تغییر در آن‌چه مقدار نموده بی‌خبر گذارد و موجب گرفتن چنین تصمیمی توسط پیامبر خویش گردد؟ این فرضیه با وعده‌های متعدد خداوند در قرآن کریم به هدایت و یاری مؤمنان و حرast از انبیای خویش ناسازگار است.

۱-۳-چرا یونس (ع) بعد از علم به رفع عذاب، از خدای متعال کسب تکلیف نکرد؟ آیا این نوع رفتار، با جایگاه پیامبری و دیگر اوصافی که برای این پیامبر بزرگ الهی در قرآن آمده سازگار است؟

با توجه به این که این بخش از تقریر، با تقریر دوم از رویکرد ترک اولی در اهل سنت شباht دارد، محتمل است مبنای برداشت علامه، پاره‌ای از روایات مشترک فریقین بوده که در آن‌ها به چنین مطلبی اشاره گردیده است.

ب) نقد پاسخ‌ها

به نظر می‌رسد برخی از توجیهات مفسران، دارای ابهامات و اشکالاتی است؛ از جمله:

۱. کاربرد «لنْ تقدير» به معنای «لنْ تضري»، چندان موجه نیست؛ زیرا چنین کاربردی نزد عرب مرسوم و پسندیده نیست. (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۳، ص ۲۷۴)

۲. کاربرد «آن نقدِر» در معنای «آن نفعل»، چنان پذیرفتنی نیست؛ زیرا اصل اولیه در معنای کلمه، حقیقی بودن معنای آن است و مجاز نوعی خلاف اصل است. هم‌چنین می‌توان «آن نقدِر» را بر معنای حقیقی خود مانند «تضیيق» و «تقدیر» حمل کرد و منعی در این باره وجود ندارد که لازم شود قائل به مجاز شویم.

۳. در تقدیرگرفن همزه استفهام در عبارت «فَظْنَّ أَنْ نَقْدِرْ» ضعیف است؛ زیرا حرف استفهام تنها در صورتی حذف می‌شود که در کلام جایگزینی چون «أم» یا غیر آن برایش آورده شود. (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۷۴)

۴. برخی مفسران، «اجتباء» را به معنای «اختیار» دانسته‌اند. با توجه به این که اختیار در لغت، یعنی برگزیدن آن‌چه در او خیر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۰۱)، اگر مقصود این است که خدا به خاطر خیر و خوبی یونس (ع) او را برگزید، ممکن است سؤال شود: مگر قبل از ماجراهای ابتلای یونس (ع)، چنین برگزیدگی حاصل نشده بود؟ اگر پاسخ مثبت باشد، تحصیل حاصل پیش می‌آید و اگر پاسخ منفی باشد، با واقعیت سازگار نیست؛ زیرا خداوند پیش‌تر یونس (ع) را برای رسالت خویش برگزیده بود؛ لذا به نظر می‌رسد معنای اجتباء، غیر از اختیار باشد و دیگر مفسران مانند علامه طباطبائی، فیض کاشانی و مغنیه به آن توجه داشته‌اند.

ب) رخداد واقعه پیش از رسالت یونس (ع)

بر اساس این رویکرد، حضرت یونس (ع) قبل از اشتغال به امر رسالت خویش و در یک رویداد دیگر، قوم خود را ترک نموده است. ابوالفتوح رازی این وجه را بیان کرده و آن را قابل اعتماد دانسته است. (ابوفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۲۷۱-۲۷۲)

بیان رویکرد

یونس (ع) و قومش در سرزمین فلسطین زندگی می‌کردند. یکی از پادشاهان دیگر ممالک به سرزمین آنان یورش برد و به نه و نیم سبط از اسپاط بنی اسرائیل حمله کرده و آنان را غارت نموده است. خداوند به یکی از پیامبرانش به نام شعیاء وحی می‌کند که نزد پادشاه رود و از او بخواهد یکی از پنج پیامبری را که در آن سرزمین بوده، به همراه بنی اسرائیل

به سوی کشور مهاجم بفرستد. پادشاه از شعیاء می‌پرسد که چه کسی شایستگی این کار را دارد و ایشان یونس (ع) را معرفی می‌کند. پس از طرح خواسته پادشاه به یونس (ع)، ایشان می‌پرسد: «آیا خدا مرا برای این کار تعیین کرده و نام مرا برده است؟» پادشاه پاسخ می‌دهد: خیر. یونس (ع) با اصرار پادشاه مخالفت می‌کند و درحالی که از پافشاری پادشاه و معرفی او به پادشاه برای جنگ خشمگین بوده، قومش را ترک می‌کند و ماجراهی کشتی و دریا رخ می‌دهد. (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۲۷۱-۲۷۲)

ادله رویکرد

ادله رویکرد عبارتند از:

۱. استناد به روایت عوفی از ابن عباس. (همان، ص ۲۷۲)
۲. با پذیرش این روایت، عملکرد یونس (ع) پیش از اشتغال به امر رسالت است. درنتیجه شباهتی که در تضاد با عصمت ایشان مطرح گشته، سالبه به انتفاء موضوع می‌گردد.

نقد رویکرد

با توجه به این که برخی مفسران اهل سنت نیز چنین رویکردی را در حل شباهات عصمت یونس (ع) مطرح کرده‌اند، ارزیابی و نقد این رویکرد را به آن بخش موکول می‌نماییم.

رویکرد مفسران اهل سنت الف) ترک اولی

بسیاری از مفسران اهل سنت مانند مفسران امامیه، بر این باورند که حضرت یونس (ع) مرتکب گناه و معصیت نشده و رفتار ایشان درواقع ترک فعل اولی و ارجح است.

بیان رویکرد دیدگاه‌های این دسته عبارتند از:

۱. ترک قوم بدون اذن الهی

توضیح این دیدگاه در تقریر اول رویکرد مفسران امامیه گذشت. (زمختری، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۱۳۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۲، ص ۱۸۰ و ج ۲۶، ص ۳۵۶؛ یضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۴، ص ۵۹؛ شعلی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱۰، ص ۳۴۱؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ ق، ج ۷، ص ۴۶۱؛ نظام الاعرج، ۱۴۱۶ ق، ج ۵، ص ۴۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۹؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۷، ص ۹۵)

۲. خشم از پیامدهای تحقق نیافتن وعده عذاب

یونس (ع) پس از آن که قوم خویش را به رسالتش دعوت نمود و آنان به او ایمان نیاوردند، به ایشان وعده عذاب الهی داد و از ایشان کناره گرفت. زمانی که قوم یونس نشانه‌های عذاب را دیدند، ایمان آوردند و عذاب از ایشان مرتفع شد. یونس (ع) پس از شنیدن رفع عذاب و تحقق نیافتن وعده‌ای که به آنان داده بود، با حالت خشم آن سرزمین را ترک نمود. علت خروج یونس (ع) و خشم او از قوم خود یا به سبب آن بود که ایشان از ماندن در میان مردمی که تجربه دروغ و خلف وعده از او مشاهده کرده بودند، حیا نمود یا بدین علت بود که آن قوم عادت داشتند دروغ‌گو را به قتل رسانند. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۲، ص ۱۷۹ و ج ۲۶، ص ۳۵۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۱، ص ۱۸۱ و ج ۱۷، ص ۹۵)

ادله رویکرد

۱. غصب و خشم بر خدا، نشان دهنده جهل انسان به مالکیت خدا در امر و نهی است و کسی که به خدا جهل داشته باشد مؤمن نیست، چه رسد به این که «نبی الله» باشد. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۲، ص ۱۷۹-۱۸۰)

۲. کسی که گمان کند خداوند عاجز و ناتوان است، کافر است و بی‌شک انتساب چنین گمانی برای هیچ مؤمنی جایز نیست؛ پس قطعاً نسبت دادن آن به انبیاء الهی نیز جایز نخواهد بود. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۲، ص ۱۸۰)

۳. ترک دعوت مردم به سوی خدا و آیین حق، برای پیامبران جایز نیست؛ زیرا خداوند به آن فرمان داده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۶، ص ۳۵۶)

۴. با توجه به آیه *الله أعلم حيث يجعل رسالته*، زمانی که خداوند کسی را برای رسالت خویش برمی گزیند، از او حمایت می کند و اجازه نمی دهد کاستی، شکاف و توقف در رسالت او ایجاد شود. (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۳، ص ۸۸)

۵. بر اساس دو روایت نبوی «ما ينبغى لأحد أن يقول أنا خير من يonus بن متى» و «لا تقضلوا بين الأنبياء»، پیامبران در اصل نبوت با یک دیگر یکسانند و تفاضل آنان در درجات نبوت است؛ ازاین‌رو، رفتار یونس (ع) گناه به شمار نمی‌آید و موجب سلب نبوت از ایشان نمی‌گردد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۳، ص ۸۷)

۶. منشأ پیدایش باور به خشم یونس از خدا پاره‌ای عقاید یهود است. (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۹، ص ۷۹)

۷. پیدایش غصب در حضرت یونس (ع)، به جهت اهتمام ویژه و تعصب ایشان نسبت به آین حق تعالی است. (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۹، ص ۷۹)

۸. توصیف یونس (ع) به این که گمان کرد خدا بر او سخت نمی‌گیرد، نشان‌دهنده این است که او این گونه می‌پنداشته که مخیر است در میان قوم خود بماند یا خارج شود؛ ازاین‌رو آن حضرت اقدام به معصیت نکرده و بر طبق گمان خود عمل نموده است، اما صلاح در ماندن ایشان بود. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۲، ص ۱۸۰)

۹. اگر منظور یونس (ع) از توصیف خود به عنوان ظالم، گناه و معصیت باشد، با توجه به آیه *أَلَا لَغْةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ* (سورة هود، آیه ۱۸)، لازمه آن مستحق لعن شدن نبی خداست، در حالی که هیچ مسلمانی چنین باوری ندارد. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۲، ص ۱۸۱)

۱۰. «اباق» درجایی به کار می‌رود که در مخالفت با فرمان مولا و فرار از آن تعمد در کار باشد؛ در حالی که انتساب چنین رفتاری به پیامبران الهی جائز نیست. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۶، ص ۳۵۶)

پاسخ‌ها

بیش‌تر پاسخ‌هایی که مفسران اهل سنت با توجه به این رویکرد داده‌اند، با پاسخ‌های مفسران امامیه در بخش پیشین یکسان است، از این‌رو تنها به بیان وجهه غیرمشترک می‌پردازیم:

۱. اطلاق «باب» به خروج یونس از قوم بدون اجازه خدا، از باب استعاره یا مجاز مرسل است. (زمخشی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۶۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۲، ص ۱۳۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵، ص ۱۸)

۲. نهی از همانندی رسول خدا (ص) با یونس (ع)، نهی از ذوات نیست، بلکه نهی از حالت است؛ یعنی حال تو مانند حالت یونس نباشد که خشم کرد و در خروج از قومش شتاب نمود. (ابوحیان، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۰، ص ۲۴۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۹، ص ۹۷)

۳. اجتبای یونس (ع)، به معنای پذیرش توبه یونس (ع) و تقرب او به درگاه الهی است؛ یا به معنای اصطفای یونس با بازگشت وحی به اوست. (زمخشی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۵۹۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۹، ص ۹۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۵، ص ۴۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵، ص ۲۳۷؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۰، ص ۲۴۹)

۴. قرار دادن یونس (ع) در زمرة صالحان، به این معناست که خدا یونس (ع) را با بازگشت وحی و شفاعت به او از انبیای خود قرار داد؛ یا مراد این است که با دادن نیروی از عصمت به یونس (ع) در ترک اولی، او را در صلاح و نیکی به کمال رسانید. یا منظور از "صالحین"، انبیای برتر و افضل هستند. (زمخشی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۵۹۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۵، ص ۴۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵، ص ۲۳۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۹، ص ۱۰۰)

تقد و ارزیابی الف) تقد رویکرد

بیان دوم که خشم یونس را ناشی از پیامدهای سوء تحقیق نیافتن و عده عذاب دانسته، علاوه بر سؤالات مطرح شده درباره دیدگاه علامه طباطبائی، با اشکالات دیگری نیز مواجه است؛ از جمله:

۱. ترس یونس (ع) از عواقب احتمالی محقق نشدن وعده الهی و حیا از خلف وعده، درحالی که از اصل واقعه اطلاعی ندارد، ترس نابهایی است و شایسته بود یونس (ع)، علت واقعه را از خدای متعال جویا می‌شد و نگرانی‌های خویش را مطرح می‌نمود.
۲. برفرض پذیرش این بیان، شبیه جانت و تنقیص در شجاعت یونس (ع) پیش می‌آید؛ درحالی که ساحت انبیا منزه از این اوصاف است.
۳. با توجه به علم و ایمان انبیا به قدرت مطلق بودن الهی و وعده خدا به محافظت از پیامبران خویش، ترس یونس (ع) از خطرهای احتمالی پذیرفتنی نیست.

ب) نقد در پاسخ‌ها

۱. تفسیر اجتباء به معنای اصطفای یونس با بازگشت وحی به او و فرستادنش به سوی قوم، درست نیست؛ زیرا اولاً دلیلی بر قطع وحی از یونس (ع) وجود ندارد و ثانیاً معنای اصطفای با اجتباء متفاوت است. (نک. طباطبایی، ۱۳۹۰ ش، ج ۱۴، ص ۲۲۲)
۲. عبارت «فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» نمی‌تواند به این معنا باشد که خدا یونس (ع) را از انبیای خود قرار داد و وحی و شفاعت را به او بازگرداند؛ زیرا اولاً یونس پیشتر به مقام نبوت رسیده بود و قرار دادن دوباره او در میان انبیا، تحصیل حاصل است و محال. فرض خلع نبوت از ایشان هم با توجه به ترک اولی بودن عمل یونس (ع) منتفی است. ثانیاً اصلاً دلیلی بر سلب وحی و مقام شفاعت از یونس (ع) وجود ندارد.

ب) عصيان یونس (ع)

از دیدگاه‌های برخی مفسران، چنین به دست می‌آید که رفتار حضرت یونس، در واقع نوعی عصيان و گناه به شمار می‌آید. شیخ طوسی می‌گوید:

«هر کس ارتکاب گناهان صغیره را بر انبیا جایز بداند، درباره رفتار حضرت یونس معتقد است که وی گناه صغیره مرتکب شده است.»

ایشان در ادامه، به عقیده حشویه در این باره نیز اشاره کرده، چنین می‌نگارد:

«اما ظلمی را که گناه کیره به شمار آید، تنها گروه حشویه نادان که متزلت پیامبران و برگزیدگان الهی را نمی‌شناسند بر پیامبران جایز می‌دانند». (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۷۴)

البته برخی مفسران در این رویکرد، به ارتکاب گناه تصریح نکرده‌اند؛ اما توجیه و تفسیرشان از داستان یونس (ع)، نشان می‌دهد که رفتار آن حضرت نوعی معصیت و گناه است. ابن جریر طبری و ابن عاشور چنین رویکردی دارند. شایان ذکر است که ابن عاشور در تفسیر آیات سرگذشت یونس در سوره انبیاء، به رویکرد «طرح اولی» پای بند است، اما در تفسیر سوره صفات، تقریر دوم از این رویکرد را عرضه کرده است.
تفسیرات در این رویکرد عبارتند از:

۱. خشم از خدا

به باور ابن جریر طبری، یونس (ع) پس از آن که از نیامدن عذاب اطلاع یافت، بدون آن که متوجه شود علت رفع عذاب چه بوده، نسبت به خداوند خشمگین شد و از آن سرزمین هجرت نمود، درحالی که با خود می‌پندشت خدا بر او سخت نمی‌گیرد. علت خشم یونس از خداوند هم مواردی از قبیل کراحت و حیا از حضور در میان مردمی که تجربه خلف و عده او را دارند و عادت قومش به کشتن فرد دروغ‌گو بیان شده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷، ص ۶۱-۶۲). بر اساس این تقریر، خشم یونس (ع) از خداوند، خطأ و گناه کوچکی است که ایشان مرتکب شده است.

۲. امتناع از پذیرش رسالت

یونس (ع) یکی از انبیای بنی اسرائیل در سرزمین فلسطین بود. خداوند او را مأمور می‌کند به نینوا رفته، اسیران بنی اسرائیل را که در حمایت آشوریان بودند و بخشی از جمیعت آن شهر را در بر می‌گرفتند، از غصب الهی انذار دهد. انجام دادن چنین مأموریتی برای یونس (ع)، به سبب ترس از قدرت و شوکت آشوریان و تردید در شکیابی خود بر آزار و شکنجه آنان، سنگین و گران آمد؛ از این‌رو، مسیر سفر خویش را تغییر داده، سوار بر کشتی می‌شود و ادامه ماجرا برای ایشان رخ می‌دهد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۸۲-۸۳). بر اساس این تقریر، یونس (ع) از پذیرش تکلیف الهی و ابلاغ رسالت خدا به مردم نینوا خودداری کرده و برای رهایی از این تکلیف، قصد سفر به دیار دیگری نموده؛ بدیهی است که امتناع ایشان از پذیرش فرمان الهی نوعی عصيان و گناه تلقی می‌شود.

ادله رویکرد

۱. چنین تفسیری از داستان، بیشترین شباهت معنایی را با آیات قرآن دارد. (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۷، ص ۶۲)
۲. استناد به برخی روایات. (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۷، ص ۶۲)
۳. کسانی که غصب یونس (ع) را ناظر به قوم خویش دانسته، با چنین تأویلی اتهام بزرگتری به پیامبر خدا وارد ساخته‌اند؛ زیرا خداوند یونس (ع) را امر به تبلیغ رسالت نموده و غصب از طرف او، به معنای رها کردن رسالت و مخالف با فرمان خدا در امر تبلیغ است. (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۷، ص ۶۲)
۴. بیان عقوبت رفشار یونس (ع) در چند گزاره از آیات قرآن، نشان‌دهنده ارتکاب عصیان اوست؛ زیرا اگر یونس (ع) معصیتی مرتکب نشده بود، دلیلی بر بیان چنین عقوبی نبود. (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۷، ص ۶۲)
۵. بیشتر مفسران متقدم چون: ابن مسعود، ابن عباس، حسن، شعبی، سعید بن جبیر، وهب و ابن قتیبه، بر این باورند که غصب یونس نسبت به خدا بوده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۲، ص ۱۸۰)

نقد و ارزیابی رویکرد

۱. بسیاری از ادله مفسران فریقین در رویکرد ترک اولی، نشان‌دهنده تنزیه ساحت پیامبران الهی از ارتکاب گناه و معصیت است و انتساب عصیان به پیامبران، تالی تلو فاسد از قبیل اتهام به کفر، جهالت و ضعف ایمان، به همراه دارد.
۲. غصب نسبت به خدا، درواقع نشانه اعتراض به حکم اوست و با جایگاه رسالت و منزلت معنوی پیامبران منافات دارد.
۳. شباهت چنین تأویلی از واقعه با آیات قرآن، ادعایی صرف بیش نیست؛ زیرا توجیهات مفسران فریقین در رویکرد ترک اولی، با معنای آیات و جایگاه رسالت یونس (ع) سازگاری کامل دارد.

۴. ترک قوم به هیچ وجه نشانه ترک رسالت و امتناع از دعوت مردم و تبلیغ دین خدا نیست؛ زیرا یونس (ع) با اطلاع از وعده عذاب الهی و سنت الهی در نجات مؤمنان هنگام عذاب، پنداشت که امر رسالت به پایان رسیده و می‌تواند قومش را ترک کند، گرچه بهتر بود صبر پیش تری می‌کرد.

۵. استناد به روایات نیز مخدوش است؛ زیرا روایات مربوط به داستان یونس (ع)، دارای تعارضات آشکار هستند و قابل جمع نیستند و چنان که آلوسی نیز گفته بود، برخی از آن‌ها از باورهای یهود نشات می‌گیرند و اتهام اسرائیلی بودن آن‌ها بالاست.

۶. علت خشم یونس (ع)، اصرار مردم بر کفر و نپذیرفتن رسالت بود و غصب ایشان برای خدا و در راه خدا بود، نه ناشی از کدورت فردی و احساسات و هیجانات شخصی.

۷. تلازمی میان عقوبت و تنبیه یونس (ع) و گنه کار بودن ایشان نیست. تنبیه و عقوبیت که خدا برای رفتار انسان‌ها مقدر می‌کند، با توجه به سطح ایمان و متزلت معنوی ایشان است. گاه ترک فعل افضل توسط اولیای الهی، نزد خدا گران آمده، مجازات الهی را به همراه خواهد داشت؛ چنان‌که معروف است: «حسنات الابرار سیئات المقررين». (فخر رازی، ۱۴۲۰

ق، ج ۳۰، ص ۶۱۷)

۸. استناد به قول مفسران نیز چندان اعتبار ندارد؛ زیرا در مقابل، گروه دیگری از مفسران و محدثان متقدم، روایات دال بر عصمت را گزارش نموده، عصمت یونس (ع) را باور دارند. هم‌چنین قول مفسران متقدم حجیت نداشته، تنها کار کرد تأییدی دارد نه استنادی.

ج) رخداد واقعه پیش از رسالت یونس (ع)

در این رویکرد نیز مانند رویکرد سوم امامیه، مفسران ماجرای پیش آمده برای یونس (ع) را پیش از مأموریت ایشان به ابلاغ رسالت می‌دانند.

تقریب اول

این تقریب با تقریری که ابوالفتوح رازی در رویکرد دوم مفسران امامیه بر اساس روایت ابن عباس نقل کرده یکسان است. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۲، ص ۱۷۸-۱۷۹)

تفوییر دوم

جبرئیل نزد حضرت یونس (ع) آمده، او را مأمور به انذار مردم نینوا از عذابی قریب الوقوع می کند و آن حضرت از جبرئیل درخواست مهلت کرده تا مرکبی تهیه نماید. جبرئیل به سبب تنگی وقت، با درخواست او مخالفت می کند. یونس (ع) تقاضای مهلت برای تهیه کفشه می کند و باز با مخالفت جبرئیل مواجه می شود؛ ازین رو، خشمگین شده، به سمت کشتی می رود و ماجراهی حبس در شکم ماهی رخ می دهد. این دیدگاه منسوب به حسن بصری و شهر بن حوشب است. (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۷، ص ۶۲ و ۶۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۲، ص ۱۷۹)

ادله رویکرد

۱. استناد به چند روایتی که در این باره گزارش شده و این سخن ابن عباس: «کانت رسالت یونس عليه السلام بعد ما نبذه الحوت». (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۶، ص ۳۵۸)
۲. استناد به آیات ۱۴۵ تا ۱۴۷ سوره صفات که خداوند تصریح کرده که بعد از ابتلای یونس (ع)، او را به عنوان رسول به سوی مردم فرستاده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۶، ص ۳۵۸)
۳. دو واژه «اجتباء» و «جعل» در آیه سوره قلم، دلالت بر این دارد که یونس (ع) قبل از ماجراهی ابتلا، به مقام رسالت نرسیده بود و بعد از آن خداوند ایشان را در زمرة برگزیدگان و صالحان قرار می دهد. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۳۰، ص ۶۱۷)

ارزیابی و نقد

۱. ظاهراً خلط و خبطی در این رویکرد صورت گرفته است؛ زیرا با توجه به مفاد دو روایت مورد استناد، یونس قبل از خشمگین شدن و خروج از آن سرزمین، به مقام پیامبری مبعوث شده بود؛ به این دلیل که در تقریر اول، تصریح شده که در آن زمان پنج پیامبر در فلسطین زندگی می کردند که یونس (ع) یکی از آنان بود. در تقریر دوم هم نزول جبرئیل بر یونس (ع) و مأمور کردن ایشان برای انذار مردم، دلالت بر نبوت ایشان دارد؛ درنتیجه، این رویکرد از اساس مخدوش می گردد و شباهات عصمت به قوت خود پابرجا می ماند.

۲. روایات مورد استناد با اشکال تفرد در نقل مواجه است؛ زیرا تنها از ابن عباس گزارش شده است.

۳. دو گزارش از سه روایت ابن عباس از لحاظ سندی با مشکل ارسال مواجه هستند.

(نک. طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۷، ص ۶۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۲، ص ۱۷۸-۱۷۹)

۴. این روایات با احادیث فراوانی که در میراث روایی فریقین گزارش شده، سازگار نیست؛ از این رو می‌توان آن‌ها را از روایات شاذ تلقی نمود. افزون بر این که از ابن عباس روایت دیگری نیز نقل گردیده که دال بر وقوع خروج بعد از ابلاغ رسالت است. (نک.

طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۷، ص ۶۱)

۵. محتوای روایات مذکور نیز چندان اعتباری ندارند و با اشکالات متعددی مواجه هستند؛ از جمله:

۱- بر اساس تقریر اول، پذیرش این مسأله که یونس (ع) با آن که می‌دانست آزادی اسیران بنی اسرائیل خواست خداوند است از قبول آن امتناع کرد، موجب طرح شبهه راحت طلبی، ترس و بی‌توجهی به سعادت و هدایت دیگران می‌گردد.

۲- بر اساس تقریر دوم، آیا امکان نداشت جبرئیل اندکی زودتر پیام خدا را به یونس می‌رساند تا این گونه ایشان زیر فشار قرار نگیرد؟ هم‌چنین با منطق قرآنی چندان سازگار نیست که جبرئیل، از پیامبر الهی درخواست کند قومی را انذار دهد که عذابی قریب الوقوع در انتظارشان است؛ در حالی که آن پیامبر پیش از آن، مأمور به ابلاغ رسالت الهی به ایشان نبوده است. اگر پیامبری تا پیش از آن در میانشان نبوده که اساساً طبق قاعده قرآنی *و ما کُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبَعَّثَ رَسُولًا* (سوره اسراء، آیه ۱۵) نباید عذاب الهی ایشان را تهدید کند و اگر پیامبری در میان آنان بوده و رسالت خویش را ابلاغ نموده، طبق سنت الهی در مورد سایر انبیاء، وعده به نزول عذاب هم توسط آن پیامبر به مردم داده می‌شود و دیگر نیازی به فرستادن پیامبری دیگر نیست.

۶. استناد به واژه «ارسلناه» در آیه ۱۴۷ سوره صافات که به عنوان دلیل دوم آمده، پذیرفتنی نیست؛ زیرا هیچ دلیلی بر این نیست که مراد از ارسال در این آیه شریفه مبعوث

شدن به رسالت است؛ بلکه با توجه به ترتیب حوادث در آیات سوره صفات، سیاق آیات بر این نکته دلالت دارند که ارسال دوم از باب هدایت بوده، چنان که در آیه بعد چنین آمده: «فَآتُنَا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ» (سوره صفات، آیه ۱۴۸)؛ یعنی نتیجه ارسال برای هدایت محقق شد و قوم یونس ایمان آوردند.

۷. دلیلی بر انحصار معنای دو واژه «اجتباء» و «جعل» در رسیدن به مقام نبوت و رسالت وجود ندارد و مفسران وجوه دیگری را در تبیین مفاد آیه بیان کرده‌اند.

۸ بیشتر مفسران امامیه و اهل سنت، این رویکرد را چندان متفق و مستند نمی‌دانند و برخی تنها در حد یک احتمال مرجوح برای آن ارزش‌گذاری کرده‌اند. فخر رازی در این باره می‌نویسد:

«أَكْثَرُ الْعُلَمَاءِ عَلَى التَّوْلِيَةِ بِأَنَّ قَصَّةَ الْحَوْتِ وَذَهَابَ يَوْنَسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَغَاضِبًا بَعْدَ أَنْ أَرْسَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِمْ». (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۲، ص ۱۷۹)

نظریه منتخب

با توجه به مجموع نکاتی که در تحلیل رویکردهای مفسران فریقین عرضه شد، نگارندگان بر این باورند که تنها رویکرد "ترک اوی" پذیرفتی است و با آیات قرآن سازگاری دارد و می‌توان مجموع تقریرهایی را که در این رویکرد ابراز شد، در یک تقریر و نظریه واحد به شرح ذیل جمع نمود. هم‌چنین ادله انتخاب رویکرد سوم و ابراز نظریه معیار را می‌توان عدم تعارض و سازگاری با آیات قرآن کریم، هم‌خوانی با روایات متعدد میراث حدیثی فریقین و موافقت با رویکرد بیشتر مفسران فریقین دانست.

حضرت یونس (ع) پس از آن که در انجام دادن مسئولیت خویش تمامی تلاش خود را مبذول داشت و با جان و دل به راهنمایی مردم پرداخت، در پاسخ، جز مخالفت، لجاجت و کفر از قوم خویش پاسخی مشاهده نمود؛ درنتیجه، امید آن حضرت از ایمان مردم قطع گردید و از خدای متعال تقاضای نزول عذاب کرد. با استجابت دعای یونس (ع) و وعده خداوند به نزول عذاب، آن حضرت قوم خویش را از آن آگاه می‌کند و با این گمان که رسالت خویش را به پایان رسانده و منعی برای ترک مردم از سوی خدا ندارد، با حالت خشم

و ناراحتی از کفر مردم و بی‌نتیجه ماندن رسالت‌ش، بدون اذن پروردگار از میان آنان می‌رود و چنین باور دارد که خدا بر او سخت نمی‌گیرد؛ در حالی که شایسته بود اولاً تا زمانی که خداوند اعلام نزول عذاب نکرده، امیدش از مردم قطع نمی‌شد و درخواست عذاب نمی‌کرد. ثانیاً پس از استجابت دعا و مقرر شدن نزول عذاب و اعلام آن به مردم، بیشتر صبر می‌کرد و در واپسین لحظات، نتیجه تجربه پایانی خود را که وعده به عذاب بود، مشاهده می‌نمود.

ثالثاً منتظر می‌ماند تا خدا به خروجش از میان قوم فرمان دهد و در این مسأله شکیایی بیشتری مبدول می‌نمود.

رابعاً هنگام خروج، انتظار می‌رفت همان‌طور که به سعه رحمت خدا و سخت‌گیری نکردن خدا بر خود خوش‌بین بود، در مورد رفتار خدا با قومش نیز این گمان نیک را می‌داشت.

بر این اساس، عملکرد یونس (ع) در گام پایانی رسالت خویش، آن‌گونه که لایق یک پیامبر والامقام بود، ظاهر نگشت و به دیگر سخن، صبر برتر از ایشان مشاهده نشد؛ به همین علت، رفتار ایشان در ترک قومش مانند رفتار کسی بوده که از مولای خویش قهر نماید و گمان کند که می‌تواند از دست او بگیریزد. از این‌رو خداوند ایشان را در شکم ماهی محبوس کرد تا آن حضرت به خطای خویش آگاه گردد و با پروردگار خود مناجاتی خالصانه داشته باشد و شایستگی قرار گرفتن در مقام والای صالحان را کسب نماید که بهره‌مندان ویژه از ولایت الهی هستند.

شایان ذکر است در میراث حدیثی شیعه نیز روایات متعددی از ائمه علیهم السلام گزارش شده که نشان می‌دهد ایشان، در صدد پاسخ‌گویی به شباهت منافی با عصمت انبیا بوده‌اند و پنداره ناروای ارتکاب عصیان را از ساحت مقدس ایشان مبرا دانسته و رفتار آنان را نوعی ترک ارجح و اولی قلمداد کرده‌اند؛ برای نمونه، گزارش شده است که مأمون، امام رضا (ع) را با گروهی از دانشمندان ادیان مختلف در مجلسی جمع کرده بود. یکی از حاضران در جلسه از آن حضرت پرسید: «أَتَقُولُ بِعِصْمَةِ الْأَنْبِيَا؟». ایشان در پاسخ، باورمندی خویش به

عصمت پیامبران را تایید کردند و با ابراز فهمی درست از آیات قرآن، شباهات منافی با عصمت آنان را پاسخ دادند. (ابن بابویه، ۱۳۷۶ ش، ص ۹۰)

در روایت دیگری از آن حضرت چنین آمده است که علت آن که یونس (ع) در شکم ماهی ظلم را به خویشتن نسبت می‌دهد، ترک چنین عبادت خالصانه‌ای بوده است. (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ش، ج ۱، ص ۲۰۱)

امام صادق (ع) نیز علت آن که خدا یونس را از ایمان قومش آگاه نمود، تحقق عبادت خالصانه ایشان در شکم ماهی و استحقاق پاداش و کرامت الهی بیان فرموده است. (ابن بابویه، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۷۷)

با توجه به نکات بیان شده می‌توان چنین گفت: گرچه ظاهر برخی آیات قرآن در بد و نظر، به نحوی عصیان یونس (ع) را به ذهن القا می‌کنند، با ژرفاندیشی در قرآن، بهره‌مندی از روایات ائمه علیهم السلام، مدد جستن از قواعد و اصول قرآنی و بررسی دیدگاه بیشتر مفسران فریقین، روشن می‌شود که ساحت آن حضرت از ارتکاب گناه و معصیت کاملاً پاک و مبرا بوده است.

نتیجه

با بررسی آراء تفسیری مفسران فریقین در آیات بیان‌گر سرگذشت یونس (ع)، چنین به دست آمد که مفسران امامیه، دو رویکرد را در حل شباهات قرآنی عصمت یونس (ع) انتخاب نموده‌اند. رویکرد اول که رویکرد غالب است، رفتار یونس (ع) را ترک اولی قلمداد نموده و ساحت ایشان را از ارتکاب گناه به دور دانسته است. مفسران در این رویکرد، شش تقریر در قالب نظریه‌های «ترک اولی»، «ترک قوم بدون اذن الهی»، «تعجیل در طلب عذاب»، «استعجال در دست‌یابی به نتایج رسالت»، «تمثیل گناه»، «فقدان جامع نگری» و «به کمال نرساندن رسالت» ابراز کردند. در رویکرد دوم، ماجراهی خروج از قوم و ابتلای یونس (ع)، مربوط به پیش از رسالت ایشان دانسته شده است که البته این رویکرد از قوت و اعتبار چندانی برخوردار نیست. عموم مفسران اهل سنت نیز مانند امامیه، دو رویکرد ترک اولی و تلقی رخداد واقعه پیش از رسالت را بیان کرده‌اند؛ اما دسته محدودی از آنان، قائل به عصیان یونس

(ع) و ارتکاب گناه شده‌اند. با بررسی ادله هر رویکرد و ارزیابی آن‌ها، چنین به دست آمد که تنها رویکرد ترک اولی، پذیرفتی و معتبر است و توانایی پاسخ‌گویی به تمام شباهات مطرح را دارد. در پایان تلاش شد با تجمیع اکثر قریب به اتفاق تقریرات این رویکرد، نظریه منتخب ابراز گردد.

منابع قرآن کریم:

- آللوسی، سید محمود (۱۴۱۵ ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ ش)، *الامالی*، تهران: کتابچی.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ ش)، *علل الشرایع*، قم: کتابفروشی داوری.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ ش)، *عيون أخبار الرضا عليه السلام*، تهران: نشر جهان.
- ابن‌عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ ق)، *التحریر و التسویر*، بیروت: مؤسسه التاریخ العربي.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ ق)، *البحر المحيط فی التفسیر*، بیروت: دارالفکر.
- اکاتی، مرضیه و علیرضا حیدری نسب (۱۳۹۳ ش)، *بررسی شباهات پیرامون عصمت حضرت یونس (ع)*، اولین کنگره ملی تفکر و پژوهش دینی، قم: انجمن علمی پدافند غیرعامل ایران، شرکت پناه خط نوین.
- بیضانوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ ق)، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربي.
- شعیی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ ق)، *الكشف و البيان*، بیروت: دار احیاء التراث العربي.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ ش)، *بنیاد بین المللی علوم و حیانی اسراء*، تفسیر سوره انبیاء و صافات، <http://portal.esra.ir>
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷ ش)، *پایگاه اطلاع‌رسانی اسراء*، تفسیر سوره قلم، <http://javadi.esra.ir>
- راد، علی، کمالی زاده و حسین اردکانی (۱۳۹۶ ش)، «شباهات درباره حضرت یونس در تفاسیر فریقین؛ پاسخ‌ها و رویکردها»، *مطالعات تطبیقی قرآن‌پژوهی*، سال دوم، شماره ۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دارالشامیه.
- زمخشی، محمود بن عمر (۱۹۷۹ م)، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی.
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۴۰۴ ق)، *الدر المثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ ش)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، چاپ دوم، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ ش)، *المیزان فی التفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۲ ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق)، *جامع البیان فی التفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.

- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، *التبيان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربي.
- فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)، *مفاتیح الغیب*، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربي.
- فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ ق)، *تفسیر من وحی القرآن*، چاپ دوم، بیروت: دارالملاک للطبعه و النشر.
- فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۵ ق)، *تفسیر الصافی*، تهران: انتشارات الصدر.
- مغنية، محمدجواد (۱۴۲۴ ق)، *التفسیر الكافش*، صدقی محمد جمیل، قم: دارالكتاب الإسلامية.
- نظام الاعرج، حسن بن محمد (۱۴۱۶ ق)، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت: دار الكتب العلمیه.

Bibliography

The Holy Qur'an;

- Abū-Hayyān, Muḥammad b. Yūsuf (1999), *al-Bahr al-Muhiṭ fī al-Tafsīr*, Beirut: Dār al-Fikr.
- Abul-Futūḥ Rāzī, Ḥusayn b. ‘Alī (1986), *Rawż ul-Jinān wa Rūḥ-ul-Janān fī Tafsīr-il-Qur’ān*, edited by Muḥammad-Ja far Yāhaqqī & Muḥammad-Mahdī Nāṣiḥ. Mashhad: Bunyād-i Pazhūhish-hā-yi Āstān-i Quds-i Rażawī.
- Akātī, Marďīyya and ‘Alī-Riḍā Ḥaydarīnasab (2014), “Barasṭī-i Shubahāt Pīrāmūn-i ‘Iṣmat-i ḥaḍrat-i Yūnus (PBUH)” in: *The First National Conference for Religious Thinking and Research*, Qum: Anjuman-i ‘Ilmī-i Padāfand-i Ghayr-i ‘Āmili Īrān.
- Ālūsī, Maḥmūd b. ‘Abdullāh (1994), *Rūḥ al-Ma ‘ānī fī Tafsīr al-Qur’ān al-‘Aẓīm*, edited by ‘Alī ‘Abdul-Bārī ‘Atīyya, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyya.
- Bayḍāwī, ‘Abdullāh b. ‘Umar (1997), *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta’wīl*, edited by Muḥammad ‘Abdul-Rahmān al-Mar‘ashlī, Beirut: Dār Ihyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Faḍlullāh, Muḥammad-Ḥusayn (1998), *Tafsīr min Wahy al—Qur’ān*, Beirut: Dār al-Milāk.
- Fakhr-al-Dīn Rāzī, Muḥammad b. ‘Umar (1999), *Mafātīḥ al-Ghayb*, Beirut: Dār Ihyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Fayd-Kāshānī, Muḥammad b. Murtadā (1994), *Al-Asfār fī Tafsīr al-Qur’ān*, Tehran: Şadr.
- Ibn ‘Āshūr, Muḥammad b. Ṭāhir (n.d), *al-Taḥrīr wa al-Tanwīr*, Beirut: Mu’assasa al-Tārikh al-‘Arabī.
- Ibn Babiwayh, Muḥammad b. ‘Alī (1997), *al-Amālī*, Tehran: Kitābchī.
- Ibn Babiwayh, Muḥammad b. ‘Alī (2006), *‘Ilal al-Sharā’i*, Qum: Dāvarī.
- Ibn Babiwayh, Muḥammad b. ‘Alī (1999), *‘Uyūn Akhbār al-Riḍā*, Qum: Jahān.
- Jawādī Āmulī, ‘Abdullāh (2018), *Tafsīr Sura al-Anbīā’ wa al-Ṣāffāt*, available in: <http://portal.esra.ir>
- Jawādī Āmulī, ‘Abdullāh (2018), *Tafsīr Sura al-Qalam*, available in: <http://javadi.esra.ir>

Kamālīzādi Ardakānī, Ḥusayn and ‘Alī Rād (2017), “Shubahāt darbāri-yi ḥaḍrat-i Yūnus (PBUH) dar Tafsīr-i Farīqayn; Pāsukh-hā va Rūyārād-hā” in: *Muṭāli’ āt-i Taṭbiqī-i Qur’ānpazhūhī*, vol. 2, no. 3.

Mughnīya, Muhammad-Jawād (2003), *Tafsīr al-Kāshīf*, Qum: Dār al-Kutub al-Islāmī. Qummī Nayshābūrī, Ḥasan b. Muḥammad (1995), *Gharā’ib al-Qur’ān wa Raghā’ib al-Furqān*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyya.

Rāghib Iṣfahānī, Ḥusain b. Muḥammad (1995), *al-Mufradāt fī Gharīb Alfāz al-Qur’ān*, Beirut: al-Dār al-Shāmīyya.

Ṣādiqī Tihrānī, Muḥammad (1998), *al-Furqān fī Tafsīr al-Qur’ān*, Qum: Farhang-i Islāmī.

Suyūṭī, ‘Abdul-Rahmān b. Abī-Bakr (1984), *al-Durr al-Manthūr fī Tafsīr al-Manthūr*, Qum: Kitābkhānī-yi Āyatullāh Mar‘ashī-Najafī.

Tabarī, Muḥammad b. Jarīr (1991), *Jāmi‘ al-Bayān ‘an Ta’wīl Āy al-Qur’ān*, Beirut: Dār al-Ma‘rifā.

Tabāṭabā’ī, Muḥammad-Ḥusayn (1995), *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur’ān*, Qum: Daftari Intishārāt-i Islāmī-i Jāmi‘ a-yi Mudarrisīn-i Ḥawza-yi ‘Ilmīyyah-yi Qum.

Ṭabrisī, Faḍl b. Ḥasan (1994), *Majma‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qur’ān*, edited by Sayyid Faḍlullāh Tabāṭabā’ī Yazdī and Sayyid Hāshim Rasūlī-Mahallātī, Tehran: Nāṣir Khusruw.

Tha’labī Nayshābūrī, Aḥmad b. Ibrāhīm (1997), *al-Kashf wa al-Bayān ‘an Tafsīr al-Qur’ān*, Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.

Tūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan b. ‘Alī (1999), *al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur’ān*, Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.

Zamakhsharī, Maḥmūd (1987), *al-Kashshāf ‘an Haqā’iq al-Ta’wīl wa Ghawāmid al-Tanzīl*, Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī.